



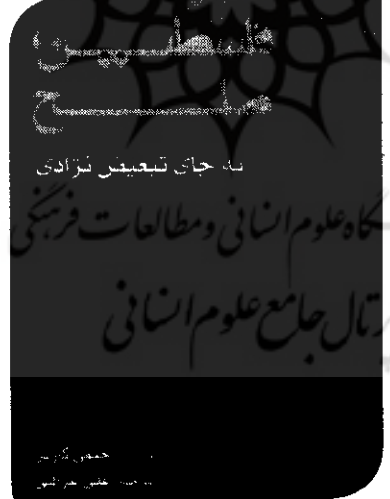
مهرلی کتاب

# فلسطین، صلح به جای تبعیض نژادی

منبع: abc، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶ | برگردان: چشم انداز ایران

فلسطین در ایران، واقعیت این است که گروه سخت سر حاکم در اسرائیل، تک تک و با مجموع مصوبات شورای امنیت سازمان ملل و اسفند بر اسرائیل، دولت با هویت یهودی اسرائیل می‌دانند. حال باید اندیشید که مسأله اصلی در چنین فضایی چقدر به مصوبات اسرائیل و رویکرد اسرائیل متکی بود و چقدر در برابر این فشار افکار عمومی و مصوبات شورای امنیت به تازگی به قدری دست زده و کفایت خود دولت در کنار اسرائیل را به نظر ما آن که فلسطینی‌ها خلع سلاح شده و آنها و تمامی کشورهای عرب موجودیت دولت اسرائیل، با هویت یهودی آن بر اسرائیل و فلسطینی‌ها یعنی ملی تمام مصوبات شورای امنیت تاکنون، چرا که در این مصوبات اسرائیل یک دولت دموکراتیک فلسطینی به رسمیت شناخته شده است و در برقراری صلح از یهودی‌ها اکثریت خود را از دست می‌دهند. همان طور که کارتر در این کتاب معتقد است این گروه حاکم بر اسرائیل مخالف صلح بوده و می‌خواهند صلح را برای وقت گذرانی ترک نمی‌کنند و آخرین پیشنهاد دقتناهن را تأکید بر تشکیل دولت یهودی، تأکیدی است بر مخالفت آنها بر هر گونه صلح. در میان کارتر رئیس جمهور بیستین آمریکا و برنده جایزه صلح نوبل، در کتاب «فلسطین، صلح، تبعیض نژادی» در بیان نظریه صلح و بیان کلیه صلح در میان صلح میان اسرائیل و فلسطین را با مخاطبان در میان گذاشته است.

از زمان امضای معاهده صلح میان اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹، خون‌های بسیاری بدون هیچ توجیهی ریخته شد و تلاش‌های پیگیر برای برقراری صلح میان اسرائیل و همسایگان‌ش به شکست انجامید. با وجود انتقادات بسیاری از اعراب، این معاهده نشان داد که دیپلماسی می‌تواند صلح‌یابداری میان دشمنان قدیمی برقرار سازد. اگرچه اغلب به تفاوت‌هایی میان این دو حالت تأکید شده، معاهده خروج اسرائیل و سوریه در ۱۹۷۴، پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۸، سخنرانی ریگان در ۱۹۸۲، توافقنامه اسلو ۱۹۹۳، معاهده میان اسرائیل و اردن در ۱۹۹۴، پیشنهاد صلح اعراب در ۲۰۰۲، پیش نویس ژنر در ۲۰۰۳ و نقشه راه گروه چهار بین‌المللی، همه شامل مؤلفه‌های مشترک کلیدی بوده که در صورت تضمین تعهدات، قابل پیگیری هستند. دو مانع به شدت به هم وابسته بر سر راه صلح در خاورمیانه وجود دارد: ۱- برخی از اسرائیلی‌ها بر این باورند که آنها حق دارند تا سرزمین‌های فلسطینی را استثمار و استعمار کنند و تلاش می‌کنند تا اشغال دائم و رفتار ناجوانمردانه با فلسطینی‌های ناامید و خشمگین را تأیید کنند.



۲- برخی از فلسطینی‌ها برای مقابله، بمب‌گذاری انتحاری را به امید رسیدن به بهشت، پیروزی به شمار می‌آورند. اسرائیل نیز در برابر، با تهاجم و مجازات پاسخ داده و معتقد است که شبه نظامیان فلسطینی نیز از پذیرش و به رسمیت شناختن اسرائیل سرباز زده و می‌خواهند این کشور را نابود کنند. چرخه بی‌اعتمادی و خشونت پایدار مانده و تلاش‌های برای صلح ناکام می‌ماند. هر زمان که نیروهای

از تبیین و خرداد ۱۳۸۹ (مهرماه) شماره ۱۳۴



اسرائیلی، فلسطینی‌ها را از حقوق ابتدایی انسانی غیر قابل تردید خود محروم می‌سازند. هیچ انسان با وجدانی نمی‌تواند شرایط موجود در کرانه باختری را مشاهده کرده و این اعمال را محکوم نکند.

دو عامل وابسته به یکدیگر در ادامه خشونت‌ها و تغییرات خشونت‌بار منطقه‌ای تأثیر دارد: بی‌توجهی به اعمال غیرقانونی اسرائیلی‌ها از روی قدرت حاضر در کاخ سفید و کنگره ایالات متحده در سالیان گذشته و اختلاف در میان سران دیگر کشورهای جهان مبنی بر اجازه دادن به ایالات متحده برای ادامه چنین سیاست‌هایی، بحث‌های رسانه‌ای و سیاسی گسترده، محکم و ثابتی درون اسرائیل درباره سیاست‌های این کشور

در کرانه باختری وجود دارد، اما به دلیل حضور نیروهای قدرتمند مذهبی، اقتصادی و سیاسی در ایالات متحده، تصمیمات دولت اسرائیل به ندرت زیر سؤال رفته یا محکوم شده است. صدای دولت اسرائیل در رسانه‌های امریکا غالب بوده و بسیاری از شهروندان امریکایی از وقایع مناطق اشغالی بی‌اطلاع هستند، در حالی که رهبران سیاسی و رسانه‌های خبری در اروپا به شدت از سیاست‌های اسرائیل انتقاد می‌کنند که این بی‌روضعیت افکار عمومی تأثیر می‌گذارد. امریکایی‌ها با شنیدن نظر سنجی هرالد تریبون در اکتبر ۲۰۰۳، شگفت‌زده و عصبانی شدند؛ ۷۵۰۰ شهروند از ۱۵ کشور اروپایی تأکید کردند که اسرائیل بزرگترین تهدید برای صلح جهان است و در این زمینه از کره شمالی، افغانستان و... جلو تری می‌باشد.

ایالات متحده تاکنون بیش از ۴۰ بار از حق وتوی خود برای جلوگیری از صدور قطعنامه‌های سازمان ملل علیه اسرائیل استفاده کرده است. برخی از این توهان باعث گسترش بی‌اعتمادی بین‌المللی علیه ایالات متحده شده و شکی نیست که عدم تلاش رئیس‌جمهور برای حل مسئله فلسطین، دلیل عمده باورهای ضد امریکایی و فعالیت‌های تروریستی در خاورمیانه و جهان اسلام است.

عامل دیگر در خاورمیانه این است که در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ در فلسطین، اعضای حماس، کنترل پارلمان و کابینه را در دست گرفتند. اسرائیل و ایالات متحده با اعلام سیاست منزوی‌سازی و ناپایداری دولت جدید، به این انتخاب واکنش نشان دادند. نمایندگان انتخابی مردم اجازه سفر برای انجام امور پارلمانی را ندارند. غزه به طور کامل منزوی شده و تمام تلاش‌ها در جهت دست گرفتن کامل کمک‌های مالی و انسانی به

از راه اعمال زور را محکوم کرده و از اسرائیل می‌خواهد تا از مناطق اشغالی خارج شود.

جاستقلال تمام کشورهای خاورمیانه و حریم مرزهای بین‌المللی آنها باید به رسمیت شناخته شود. شکی نیست که توافق با فلسطینی‌ها می‌تواند باعث به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط تمام اعراب شده و همین‌طور حق اسرائیل برای حیات در قرارداد صلح، تأیید شود، در حالی که اعراب متعهد خواهند شد تا جلوی خشونت‌های بیشتر توسط افراطیون فلسطینی را بگیرند.

مسئله مهم‌ترین است که در طول ربع قرن گذشته، اعمال برخی از رهبران اسرائیل در تضاد کامل با سیاست‌های رسمی ایالات متحده، جامعه بین‌المللی و معاهدات خود آنهاست، جدا از این که فلسطینی‌ها هیچ دولت رسمی نداشته‌اند، دولتی که به رهبری یاسر عرفات یا محمود عباس اداره می‌شود یا دولتی که عباس رئیس‌جمهور آن باشد و حماس، کابینه و پارلمان را در دست دارد، اسرائیل به استعمار زمین‌های فلسطینی ادامه می‌دهد، و این امر مانع اصلی برای توافقنامه صلح ریشه‌دار در ارض مقدس است. برای ادامه اشغال نیروهای

**بحث‌های رسانه‌ای و سیاسی گسترده، محکم و ثابتی درون اسرائیل درباره سیاست‌های این کشور در کرانه باختری وجود دارد، اما به دلیل حضور نیروهای قدرتمند مذهبی، اقتصادی و سیاسی در ایالات متحده، تصمیمات دولت اسرائیل به ندرت زیر سؤال رفته یا محکوم شده است**

ب- گفت‌وگوهای درونی اسرائیل باید در تعیین مرزهای ثابت اسرائیل به نتیجه برسد. سیاست رسمی ثابت ایالات متحده از هنگام تشکیل اسرائیل این بود که مرزها باید محدود به مرزهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷ باشد (مگر این که دو معاوضه زمین‌ها به صورت متقابل پذیرفته باشد) بویژه قطعنامه غیر قابل تردید ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل که از اسرائیل می‌خواهد تا از مناطق اشغالی خارج شود، این وظیفه توسط رهبران اسرائیل در معاهدات مربوط به مذاکرات کمپ دیوید در ۱۹۷۸ و همین‌طور ۱۹۹۳ در اسلو مورد تأیید قرار گرفته است. رهبران اسرائیل بابت این معاهدات جایزه صلح نوبل گرفته و همه این توافقنامه‌ها رسماً توسط دولت اسرائیل تأیید شده‌اند. امریکا به عنوان عضوی از گروه چهار (شامل روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا که از نقشه راه برای صلح حمایت می‌کنند) این ضرورت‌ها را مورد تأکید قرار داده است. رهبران فلسطینی - اگر چه نه با صدایی متحد - اما به هر حال این پیشنهاد را پذیرفته‌اند، اما اسرائیل به‌طور رسمی مفاد کلیدی آن را رد کرده و پیش‌شرط‌های غیر قابل قبولی ارائه کرده است.

با وجود پیشرفت‌های اخیر، این بسیار خوب است که اسرائیل به برخی از تعهدات پیشین خود که در معاهده کمپ دیوید آمده پایبند بوده (برای نمونه از صحرای سینا خارج شد) یا این که شهرک‌های غزه را تخلیه کرده و همچنین قطعنامه‌های سازمان ملل برای تعیین مرزهای قانونی را پذیرفته است. پس از جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷، نیروهای نظامی اسرائیل تمام مناطق مشخص شده در نقشه چهار را اشغال کرد، اما به ایالات متحده و دیگر کشورها پیوست تا از قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل حمایت کند. این قطعنامه که غیر قابل تردید بود، اشغال زمین‌ها

فلسطینی‌ها صورت گرفته است. همچنین از حق اشتغال، تجارت و دسترسی به اسرائیل و جهان خارج نیز محروم هستند.

اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود، تصمیم گرفت تا از هر گونه مذاکره صلحی اجتناب کرده و حتی محدودیت‌های ملایم تر ایالات متحده را نیز رد کرده و دست به عمل یکجانبه بزند. نام این کار از سوی اسرائیل «همگرایی» (Convergence) یا «جانمایی» (Realignment) گذاشته شد، به این معنا که بخش‌های انتخابی خود در از کرانه باختری جدا کرده و تنها بخش کوچک و ناقصی از سرزمین فلسطینی‌ها را به آنها بدهد. نگهداری نزدیک به ۱۰۰۰۰ زندانی عرب و پاسخ نظامی مخرب به دستگیری سه سرباز اسرائیلی، نگرانی جهان درباره امکان وقوع یک جنگ منطقه‌ای را افزایش داده است. با وجود چنین چالش‌های جدی‌ای نباید مأیوسانه به آینده نگاه کنیم. در طول سال‌های گذشته دیده‌ام که چگونه نومی‌دی و نارضایتی به امید و پیشرفت تبدیل شده و حتی در حال حاضر، ما نباید تلاش‌ها برای رسیدن به صلح پایدار در اسرائیل و آزادی و عدالت برای فلسطینی‌ها را ترک کنیم. عوامل مثبتی وجود داشته که می‌توان به آن اتکا کرد.

همان‌طور که در سخنرانی خود در سال ۱۹۷۹ در کنست (مجلس اسرائیل) گفتم: «مردم از آرامش حمایت می‌کنند، رهبران سیاسی موافق صلح هستند». پیمایش‌های انجام شده روی افکار عمومی در طول چندین سال مرتباً نشان داده که بیشتر مردم اسرائیل از خروج از مناطق فلسطینی در برابر صلح حمایت می‌کنند (معاوضه زمین در برابر صلح). نظر سنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که ۸۰ درصد فلسطینی‌ها از معاهده صلح مبتنی بر دو کشور، با اسرائیل حمایت کرده، در حالی که نزدیک به ۷۰ درصد مردم از سیاست‌های میانه‌روانه محمود عباس به عنوان رئیس‌جمهور و سخنگوی خود پشتیبانی می‌کنند. در طول سالیان گذشته پیشرفت‌های ترغیب‌کننده دیگری نیز وجود داشته، در حالی که بیشتر اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که راه حل مسئله فلسطین حیاتی بوده اگر قرار است به یک صلح پایدار دست پیدا کنیم، در جهان عرب هم به صورت روزافزونی اسرائیل به صورت واقعیت غیر قابل تغییر به رسمیت شناخته می‌شود. بیشتر فلسطینی‌ها و دیگر عرب‌ها می‌گویند که پیشنهاد ملوک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی، (پیشنهادی که در همایش اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۲ پذیرفته



شده) تأیید عمومی بر حق اسرائیل بر حضور درون مرزهای قانونی بوده و نشان‌دهنده اشتیاق برای حل مشکلاتی بوده که تا کنون مستقیماً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. نوشتن این مقاله به زبان یونانی باستان (Delphic)، همان‌طور که به زبان عربی، عبری و انگلیسی نیز این چنین است، اما اعراب از آن به این صورت دفاع کردند که این امر برای اسرائیلی‌ها و دیگران در هر حالتی نشان‌دهنده تعهد به قوانین بین‌المللی بوده، تعهدی که دولت اسرائیل به آن پایبند نیست.

بیش از این، اختلافات باقی مانده و راه حل‌های بالقوه نیز به‌طور آشکار تعریف شده‌اند. چه کشورهای عربی و چه اسرائیل، قطعنامه‌های مهم و حیاتی ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را که معاهدات صلح، پیشتر تحت آنها ادامه یافته بود، پذیرفته‌اند. در اینجا دو صدا شنیده شده، صدایی

**ایالات متحده تاکنون بیش از ۴۰ بار از حق و توی خود برای جلوگیری از صدور قطعنامه‌های سازمان ملل علیه اسرائیل استفاده کرده است. برخی از این توها باعث گسترش بی‌اعتمادی بین‌المللی علیه ایالات متحده شده و شکی نیست که عدم تلاش رئیس‌جمهور برای حل مسئله فلسطین، دلیل عمده باورهای ضد امریکایی و فعالیت‌های ترور بستی در خاور میانه و جهان اسلام است**

فلسطینی و صدایی اسرائیلی، در حالی که در هر دو، ارزیابی‌های مشابه قابل توجهی درباره موارد مورد نیاز برای انجام وجود دارد. فعال حقوق بشر فلسطینی، جانانان کوتاب (Jonathan Kuttab) می‌گوید: «همه می‌دانند برای رسیدن به صلح پایدار و پایدانی که علاقه‌های دو طرف را مورد توجه قرار دهد، چه باید بکنند: این یک راه حل دو دولت است، عقب‌نشینی تا مرزهای سال ۱۹۶۷، تخلیه شهرک‌ها، حاکمیت مشترک بر اورشلیم متحد به عنوان پایتخت دو طرف. غزه و کرانه باختری باید از نیروهای شبه‌نظامی تخلیه شده تا هر گونه تهدید امنیتی اسرائیل از بین برود. باید راه‌حلی برای مسئله آوارگان آندیشیده شود، حق رسمی بازگشت به همراه جبران خسارت‌ها. همه، این راه حل‌ها را می‌دانند، پرسش این است که آیا سیاستی برای پیاده‌سازی آن وجود دارد؟»

دکتر ناومی کازان (Naomi Chazan)، استاد دانشگاه هبرو و سخنگوی پیشین کنست می‌گوید: «فکر نمی‌کنم اختلافی میان بیشتر فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، در درک این باشد که مردم هر دو طرف باید آماده فداکاری باشند. دو امکان برای چگونگی انجام آن وجود دارد. باید تأیید کرد و سپس در جهت اجرای این امر تلاش کرد که حق فلسطینی‌ها برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت شناخته شود و این اطمینان حاصل شود که راه حل دو دولت تنها راه حل جوانمردانه بوده و امکان تشکیل کشوری در طول مرزهای ۱۹۶۷ و کنار اسرائیل فراهم شده و اگر هم قرار است تغییری ایجاد شود باید بر مبنای معاهدات و توافق‌های دو طرف صورت گیرد و در دو طرف اسرائیلی‌ها هم باید کشور دموکراتیک با اکثریت یهودی تشکیل شود، که تنها با ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل قابل دستیابی است.»

واقعیت مهم این است که محمود عباس تمام اختیارات ریاست جمهوری را که با سر عرفات هنگام معاهدات صلح اسلو داشته، حفظ کرده و نخست وزیر حماس گفته که دولت وی از گفت و گوهای صلح میان اسرائیل و اعراب حمایت می کند. وی افزود حماس در صورتی که معاهدتهای در مذاکرات به دست آید و توسط فلسطینی ها تأیید شود از سیاست عدم پذیرش اسرائیل چشم خواهد پوشید (مانند معاهده صلح کمپ دیوید). این بسیار مهم است که جامعه عربی و تمام گروه های مهم فلسطینی روشن کرده اند زمانی که قوانین بین المللی و اهداف پایانی نقشه راه برای صلح، توسط اسرائیل پذیرفته شود، آنها به بمب گذاری انتحاری و دیگر اعمال مسلحانه پایان خواهند داد.

پیشرفت مهم دیگر در می ۲۰۰۶ اتفاق افتاد، یعنی زمانی که سروان برغوثی، مشهورترین، محبوب ترین و تأثیرگذارترین رهبر فتح به همراه عابدالمالک نتاشه، سخنگوی حماس در زندان اسرائیل از پیشنهاد دو دولت حمایت کردند و گفتند این پیشنهاد می تواند دو گروه فلسطینی را متحد کند. تأثیر آنها بسیار زیاد است، پیشنهاد زندانی ها که خواهان تشکیل دولت وحدت ملی با حضور حماس و ساف بودند در بخش های دیگر شامل آزادی تمام زندانیان سیاسی، پذیرش اسرائیل به عنوان همسایه در چارچوب مرزهای خویش و پایان دادن به اعمال خشونت آمیز در اسرائیل (امانه در مناطق فلسطینی) بود. این پیشنهاد قطعنامه های کلیدی سازمان ملل درباره مرزهای قانونی و حق بازگشت آوارگان را تأیید کردند. با نظرسنجی عمومی از مردم نشان داده شد که ۷۷ درصد مردم، آن پیشنهاد را تأیید می کنند و در نتیجه عباس پیشنهاد داد که فراندومی بر مبنای

**صلح برای اسرائیل و خاورمیانه، تنها زمانی حاصل خواهد شد که دولت اسرائیل به قوانین بین المللی، مفاد نقشه راه برای صلح، سیاست رسمی امریکا، خواسته بیشتر شهروندان خود متعهد باشد و به تعهدات پیشین خود نیز با پذیرش مرزهای قانونی خویش، پایبند باشد**

پیشنهاد زندانیان در فلسطین انجام شده و سپس حماس و فتح مفاد آن را بپذیرند، در حالی که اکثریت مطلق اسرائیلی ها مرتباً خواهان پذیرش مفادی هستند که برای بیشتر همسایگان عربشان قابل پذیرش بوده، اما روشن است که هیچ کدام از این گزینه ها برای تمام اسرائیلی ها قابل پذیرش نیست.

حاکمیت اجباری بر فلسطین و جذب قانونی آنان به اسرائیل می تواند به تعداد زیادی از شهروندان غیر یهودی حق رأی و زندگی برابر، طبق قانون بدهد. این طرح مستقیماً معیارهای بین المللی و قرارداد کمپ دیوید را که پایه ای برای صلح با مصر بوده نقض می کند. در همان زمان، شهروندان غیر یهودی قدرت رأی بزرگی به دست می آورند و در صورتی که یهودیان متفرق باشند، سرانجام به اکثریت مطلق در کشور جدید و بزرگتر اسرائیل می انجامد. اسرائیل منزوی و توسط جامعه بین المللی محکوم می شود، در حالی که شانس برای پایان مسائل خود با بخش قابل توجهی از جهان عرب نخواهد داشت. در این سیستم تبعیض نژادی در حالی که دو ملت در یک سرزمین قرار

گرفته اند کاملاً از یکدیگر جدا خواهند بود و این در حالی است که اسرائیلی ها کاملاً غالب هستند و بامحروم کردن فلسطینی ها از حقوق اساسی انسانی خود، با خشونت با آنها رفتار می کنند. این سیاستی بوده که هم اکنون دنبال می شود، اگر چه بسیاری از شهروندان اسرائیل تغییر نژاد پرستانه ای را برای موقعیت از پیش تعریف شده فلسطینی ها به عنوان درجه دور می کنند. آن طور که یک اسرائیلی صاحب نظر می گوید: «متأسفم که ما به سوی دولتی حرکت می کنیم که شبیه آفریقای جنوبی است، جامعه ای دو گانه از حاکمان یهودی و محکومان عرب با حداقل حقوق شهروندی کرانه باختری ارزش زندگی ندارد». بخش قابل توجهی از مناطق اشغالی، تحت کنترل اسرائیل در آمده، در حالی که فلسطینی ها کاملاً درون دیوار حائل، سیسم های خاردار و پست های بازرسی اسرائیل محاصره شده و همچون زندانی در بخش کوچکی از سرزمین خود زندگی می کنند.

خروج تا مرزهای ۱۹۶۷، آن طور که توسط قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، معاهده صلح کمپ دیوید، قرارداد اسلو و پیش نویس نقشه راه گروه چهار بیان شده است. این طرح، جذاب ترین طرح بوده و تنها گزینه ای است که می تواند سرانجام به صورت پایه ای برای صلح قرار گیرد. مذاکرات متعدده می تواند به معاهده متقابل سرزمین و احتمالاً امکان باقی ماندن تعداد قابل توجهی از شهرک نشینان یهودی در خانه های خود نزدیک اورشلیم بینجامد. نسخه ای از این گزینه در پیش نویس ژنو آمده است.

در نهایت این که صلح برای اسرائیل و خاورمیانه، تنها زمانی حاصل خواهد شد که دولت اسرائیل به قوانین بین المللی، مفاد نقشه راه برای صلح، سیاست رسمی امریکا، خواسته بیشتر شهروندان خود متعهد باشد و به تعهدات پیشین خود نیز با پذیرش مرزهای قانونی خویش، پایبند باشد. تمام همسایگان عرب باید حق اسرائیل برای زندگی در صلح با این شرایط را به رسمیت بشناسند. ایالات متحده با پشتیبانی غیر رسمی با تأیید ویی توجهی نسبت به استثمار و استعمار اسرائیل در مناطق فلسطینی موجب آسیب دیدن چهره بین المللی و خیرخواهی ایالات متحده شده و مقابله با مسلمانان ضد امریکایی را در جهان به شدت افزایش داده است. اگر صلح پذیرفته نشود و سیستم خشونت، آوارتاید و تهاجم پایدار امکان ادامه حیات یابده، تراژدی بزرگی برای اسرائیلی ها، فلسطینی ها و تمام مردم جهان اتفاق خواهد افتاد.



اردیبهشت و فرورداد ۱۳۸۹